

بتکم : دانشمند محترم آقای اقبال یغمائی

## خوابنامه ها

ارداویر افنامه ، رؤیای صادق، خواب شکفت .  
 یکی از تفاوت‌های دانایان اینست که فرد دانشمند، آینده‌رادر روزگار گذشته  
 میخواند، و چون خیر خواه و دوستدار اجتماع است، میخواهد آنها را که در تیره ضلالت و  
 جهالت سرگردان مانده اند بر راه راست هدایت و راهبری کند و از سر گشتگی برهاند.  
 این نکته هم بدیهی است در بیشتر اجتماعات بشری شمار مردم جاهل بر عالم فزونی دارد  
 و ناچار پیشروان طریقت باید سخن چنان سنجیده و مدار گویند که زیان نکرده و وظیفه  
 اخلاقی و اجتماعی خویش را پیش برند .  
 توده دارای معتقدات خاصی است که اصلاح و مطابقت دادن آنها با حقایق،  
 فداکاری و حوصله و زمان میخواهد . شرط اصلی اینست که هنگام ضرورت سخن  
 موافق ذوق و استعداد شنونده گفته شود تا کارگر افتد و اثر بخشد .  
 از قدیم‌ترین زمان، داستان و افسانه یکی از وسایل تبلیغ بوده و اکنون نیز برای  
 هدایت تبه کاران و بی‌توجه کردن کودکان به نیکوکاری و فضائل اخلاقی از این وسیله  
 مؤثر استفاده میکنند . اما اگر مقصود انتقاد سیاسی یا امرامی و امثال آن باشد و مقتضیات زمان  
 اجازه ندهد که سخن جز بکنایت و در پرده گویند، یا شرم و حیادرمیان باشد آنوقت برای  
 تنویر افکار عموم مثلاً خوابنامه مینویسند .  
 این راه برای اظهار عقیده مناسب تر و مؤثر تر است . زیرا انتقاد همه بر اینست که  
 خواب واسطه ایست میان بی خبری و هشجاری . بنا بر این تلقینات وابسته به عالم خواب که  
 يك بحقیقت و واقعیت بستگی دارد معتبر تر مینماید . بیننده و باز گوینده خواب در اظهار  
 عقاید و نظرات خود آزادتر و بی باکتر است زیرا آنچه را میگوید بخواب دیده و  
 مسؤولیتی ندارد و گفته و نوشته اش چون همه متعلق بخود او نیست مستوجب تکفیر و

تعذیب نمیباشد.

بعضی از متفکرین و صاحبان عقیده برای بیان آراء خود از این وسیله استفاده کرده اند و عقاید خویش را بدلخواه نشر داده اند. نظر بعضی تنها اظهار مواظظ و حقایق دینی بوده، برخی دیگر انتقادات اجتماعی و سیاسی را بدین لباس در آورده اند. قدیمی ترین خوابنامه‌ای که در خور اعتناست خوابنامه منسوب به «ارداویراف» می باشد.

اردشیر اول، سردودمان ساسانیان پس از اینکه بنیان فرمانروایی خویش را استوار ساخت بفکر احیای کیش مقدس زردشتی افتاد. معتقدات این مذهب در زمان اشکانیان متروک و فراموش شده بود و کسی آئین آنرا خوب نمیدانست.

اردشیر پس از جستجوی فراوان هفت نفر از موبدان را گرد آورد تا دستوراتی بنویسند. این هفت تن در آتشکده آذر فرنیخ گرد آمدند و میان خود سه نفر را که از دیگران داناتر بودند برگزیدند. آن سه نیز «ارداویراف» را انتخاب کردند. این موبد بزرگ برای راه یافتن با حکام دینی و باز گفتن آنها با تشریفات مخصوص بخواب رفت و چون بخویشتن باز آمد چیزهایی نوشت که دلیل راه پیروان کیش زردشتی شد.

تقریرات و نوشته های این موبد تنها جنبه مذهبی و اخلاقی دارد و برای اینکه موضوع آن نمایانده شود چند قسمت کوچک از خوابنامه او را از روی ترجمه ای که مرحوم یاسمی از متن پهلوی کرده است میآورم:

«دیدم روان زنی را که به پستان درد دوزخ آویخته بود، و جانوران مودنی بهم تن او روی آورده بودند پرسیدم که این تن چه کرد که روانش آنگونه باد افرا برد. سرش آهرو و آذر ایزد گفتند که این روان آن بد کیش زن است که در گیتی شوی خویش هشت تن بمردی بیگانه داد و روسیبکی کرد.»

«دیدم روان زنی که زبان خود را بگردن همی کشد و اندروای (سرنگون) آویخته بود. پرسیدم که این روان از که؟ سرش آهرو و آذر ایزد گفتند که این روان آن زن بد کیشی است که در گیتی شوی و سردار خود را پاسخ کرد. (زبان درازی کرد.)»



«دیدم روان مردی که زبان از دهان بیرون انداخته و جانوران مودی همی گزیدند. پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان آنگونه بادا قراه برد؛ سروش اهر و و آذر ایزد گفتند که این روان آن بدکیش مردی است که بگیتی غیبت کرد و مردمان را یکی بادیگری مخالف ساخت عاقبت بدوزخ شتافت.»

«دیدم روان زنی که بزبان بریجن (تنور) گرم همی ایسد و دست خود در زیر آن بریجن همی سوزد پرسیدم که این چه گناه کرد که روان آنگونه بادا قراه برد سروش اهر و و آذر ایزد گفتند که این روان آن بدکیش است که بگیتی اندر، شوی و سردار خویش داد بسخوی (پاسخ گوئی) کرد و سگ زبان بود و نافرمان برداری کرد و کام او بد کرد و خواسته شوی دزدید و پنهانی اندوخته خویش کرد.»

مرحوم سید جمال الدین واعظ نیز هنگام حکومت ظل السلطان در اصفهان خواب نامه‌ای بنام «رویای صادقانه» دردم این حاکم و اطرافیان او نوشته که بسیار نفرو پر مغز است. مصنف از ترس وی و مالایانی که در مردم آزاری از او کمتر نبودند جرئت نکرد آنرا در ابران منتشر کند و هنر خویش را در نویسنده‌گی و درک و اظهار حقایق به مردم بنماید سرانجام جمعی در سن پطرزبورغ آنرا چاپ و نشر کردند.

معرفی این جزوه بقدر اصل آن جا و مجال میخواند و بهتر است طالب مطالعه کتاب را که تجدید چاپ هم شده است بگوید و بخواند. صفحه‌ای از این خوابنامه را بشرح زیر انتخاب و یاد مینمایم.

«... اسم سایرین که برده شد قریب سیصد چهارصد نفر علمای عظام را دیدم که از دحام غربی فرام آورده اند. خطاب رسید که اصفهان اینقدر مجتهد و عالم نداشت ما تا قبل از زمان حاجی شیخ محمد باقر را بحسابشان رسیده هر يك را با اندازه خود هر چه لایق بوده اند خود جزا داده ایم. چه خبر است در این مدت کم اینهمه آقایان و مجتهدین فرام آمده؟ یا جبرئیل تحقیق کن و بیار گاه ما خبرش را بیار. جبرئیل عرض کرد الهی هر يك از اینها خ-ود را حجة الاسلام میدانند. تو با جتهاد هم قبولشان نمیفرمائی؟ مسئله غامض تر شده و امر بت تحقیق اکید تر گردید. جبرئیل امر حضرت رب الارباب

را به حضرات و جمعیت رسانید تمام بکمال غرور و نهایت کبر عمامه و عباى خود را با نعلین ترتیب داده و دستی بریش کشیده تصدیق حجة الاسلامی یکدیگر را کردند و مهر نمودند و به حضرت جبرئیل عرضه داشتند. خطاب رسید یا جبرئیل در آن اوان و این دوران خصوصاً در اصفهان در اجتهاد و ریاست علمیه جز بزرگی عمامه و غلیظ حرف زدن و عبا و سردست ژولیده و باز، و یک نعلین پوست خربوزه بیش نیست علم و زحمت و فضل منسوخ شده منتهمی هر کدام خواستند خیلی حجة الاسلام تر باشند یک سفر رعیتات و نجف اشرف امر را کامل میدارد. باین گروه بگو که ما یک یک شما را در مقام امتحان علمیه خواهیم در آورد. هر کدام لیاقت اجتهاد و عالمیت را نداشته باشید به اشد عذاب گرفتار خواهید شد. این ندا و خطاب بقسمی عتاب و غضب آمیز بود که زمین محشر بلرزه در آمد و اضطراب غربی هر یک از جمعیت نامتناهی را دست داد خصوصاً این جمعیت علمای مصنوعی را. و بعد از آن هر یک سر خجلت پائین انداخته بطایفه خود ملحق شدند جمعی بحوزه رعایای اطراف اصفهان، برخی بفرشان و نوکر بابان، گروهی بکارگران و عمله جات و ناوه کشها. کم کم باین طریق کم شدند تا عده قلیلی شد بعد از دقیقه‌ای نگریستم کسی را دریای میران حساب از آقایان ندیدم. هر یک بی کار خود رفته و باصل خود رجوع نموده بودند.

خطاب پروردگار به شیخ محمد تقی: مگر نه ما شرع خود را ظاهر آبتو سپردیم، چه خدمتی بملت اسلام کردی؟ چه بنای خیری نهادی؟ جز اینکه در فکر تسعیر و جمع غله بودی و وسعت املاک خود را کوشش مینمودی چه کاری نمودی؟ چه عبادت روحانی کردی، چه زحمتی برای راحتی خاق کشیدی، چه همتی در ترقی علوم ملت اسلام نمودی؟

جواب: تربیتی شریعت کردم، مگر به شوما نگفتند این چند وقته بعضی از اهل اصفهون میخواستن مدرسه درست بو کونند، میخواستن اون جا بچه‌ها را جمع کونند یک جووری غربی درس بدنند. میگفتند بچه ششماهه قرآن خب میخوند، خط خب می نویسد آ، دیگه هر کتابی که بدنند خب میخوند. آ میگفتند میخوانند



این بچه ها زبون نصارا را هم بوخوندند من دیدم که خب نیمی شد ، اون وقت زبون نصاری کم کم یاد میگیرند و آنوقت بچه ها سواد هم که دارند در شریعت علماء اسلام زبون کفر شاید یاد میگیرند . آخب نبود . گفتم هر طور بود رفتند اونجا را بستند این ترویجی شریعت نبود ؟

خطاب : شیخ تقی تومانع ترقی ملت شدی . مجمعی که در صدد تعلیم و آموزش اطفال مسلمانان بوده اند بستی بر هم زدی ، مدرس و مکتب تحصیل اطفال بندگان مرا بایر کردی و اکنون افتخار میکنی منم که باعث بی علمی عامه شده ام ، منم که مدرسه و دایره تحصیل مسلمانانرا بسته ام و خجالت نمی کشی که ما از درون هر نفسی آگاهییم و میدانیم که مردم را منع از افتتاح مدرسه و تحصیل علوم عهد مینمودی که مردم بی علم و ناهم بمانند تا تو با اقتدار و ریاست خود باقی بمانی .

یکی دیگر از خوابنامه ها « خواب شگفت » نام دارد . مصنف این کتاب بقول یکی از دانشمندان ، میرزا محمد خاز بهادر معروف به محمد احمد است که از ترس عالم نمایان جرئت شناساندن خود را نکرد و رساله را با اسم مجهول « در حوم آخوند ملا فتحعلی اصفهانی و باد بیباچه عارف الدین نامی بسال ۱۳۰۵ در برلین نشر داد . مطالعه این رساله که صفحه ای از آن عینا نقل میگردد . برای درک بعضی مطالب بکار است .

این قسمتی از خوابنامه است که مسلمانان روز رستاخیز برای رستن از عذاب الهی به پیغمبر اکرم توسل میجویند .

« از مقام احدیت امر شد مسلمانان را بیاورند . پیغمبر و جانشینانش با اضطراب و تشویش باز گشتند . مدتی گذشت ناگهان از دور داد و فریاد فغانهای مختلف غیر متشابه بلند شد . همینکه خوب نگریستم دیدم که آن عرصه يك وضع عجیبی پیدا کرده و امم گوناگون آسیائی . افریقائی و معدودی اروپائی و امریکائی می آیند ...

قدری دور از آنها ، دستا بسیار بزرگی از ایرانیها بودند که برخی عمامه های سیاه و سفید پوشیده و برخی کلاه های عجیب و غریب بر سر نهاده و جمعی دیگر از آنها نیز با امید وصال حور العین حنا بسته و با بخیال بودن غلمان سروروی خود را و سمه زده چشمان را

سرمه کرده و دندانها را مسواک زده و بعبارت آخر، توالث شرعی کرده بودند و برای تکمیل وضع و صورت تسبیح‌های سیاه با نخودی در دست داشتند.

اینها بله‌چاهای مخصوص حرف میزدند و همه از حضرت بیغمبر و علی علیه السلام درخواست می‌کردند که هر چه زودتر آنها را بروضه جنان و وصال حور و غلمان برسانند جمع می‌گفتند: یا علی ما، در راه تو هزار گونه زحمت را بر خود هموار ساخته برای زیارت قبر مبارک بکر بلا و نجف رفته‌ایم بغض و عداوت سنیان را در دل‌های خویش جاداده و هر وقت که بر آنها دست می‌یافتیم از ایذاء ایشان کوتاهی نمی‌کردیم.

..... ناگهان خطاب رسید: ای محمد این چه وضع دلخراش است که ملاحظه میشود این چه ترهات و مزخرفاتیست که امت تو میسر آیند، در کجای قرآن امر کرده‌ام که امت تو هم‌دیگر را با اسم دین و مذهب بکشند. کئی گفته بودم که افراد مسلمین باید دست روی دست نهاده ضعف پیشه خود سازند و آن کار ناهنجار را توکل بر خدا بنامند من کی گفته‌ام که بعضی تظاهر بدیانت سر و سینه خود را خورد و و خمیر کنند؟ ایا اکل اموال ایتم و اراامل و این مخالفتی که این ملایان بایکدیگر می‌کردند و وفق نصوص قرآن می‌باشد؟ شیعه کدام امت و سنی کیست، وهابی چه کاره است در ویش از کجا آمده، زیدی بر کس چه درختی است، این چه تفاق و شقاقیست که میان طوایف اسلامی وجود دارد؟ مگر من نگفته بودم که مؤمنین بایکدیگر برادر و برابری دارند چرا طبقه رنجبر کارگر همواره در آن ممالک طعمه ستمکاران بود؟ چرا آن همه مظالم در ممالک اسلامی جاری بود، چرا در بیک مورد حکمی موافق احکام منزله صادر نمیشد؟ جواب این سوالات را بگو و گرنه بعزت و جلال خودم سوگند که امر میکنم تمام این نابکاران را در درک اسفل بیندازند.....

از خوابنامه های دیگر هم در آینده یاد می‌کنیم.